

رویدادهای آشنا

سید حسین ذاکر زاده



۲۰۶ ششصد میلیونی!

«پسر جوان ۲۲ ساله‌ای سرقت ۶۰۰ میلیونی را کلید زد تا برای نامزدش یک خودروی ۲۰۶ هدیه بخرد.»

از شما چه پنهان، ما چند وقتی است مدام فسفر کمیاب مغزمان را مصرف می‌کنیم تا دلیل اتفاقات تلخی که این مدت برای نظام بانکی کشورمان می‌افتاد را درک کنیم. اما هر چه کردیم نتوانستیم بفهمیم که چرا سیستم‌های امنیتی و پولی بانک‌های ما این قدر شل و ول است که بشود چنین اختلاس‌های عظیمی را با وجود آن انجام داد و چرا بعضی‌ها اینقدر اشتهايشان زیاد است که این همه پول را مثل باقلوا بیندازند بالا و کسی هم حریف‌شان نباشد. آخر مگر یک انسان چقدر خرج دارد که خودش را رسوای خاص و عام کند و این همه لعن و نفرین - حدود هفتاد و پنج میلیون - را هر روز به جان بخرد؟! خلاصه در این احوال به سر می‌بریم تا این خبر جالب به دستمان رسید و گرفتیم آنچه باید می‌گرفتیم. وقتی یک نفر برای خرید یک پژوی ۲۰۶ ناقابل ۶۰۰ میلیون نیاز دارد، خب حتماً برای آقایانی که خرج‌شان به مراتب زیادتر از این‌هاست، سه هزار میلیارد و بعضاً بیشتر هم نیاز است تا کارشان را راه بیندازد. بالاخره آن‌ها هم هدیه می‌دهند، مسافرت می‌روند، خانه می‌خرند، خرج دارند!



دولت بالاخره گرانی را پذیرفت

شنوندگان عزیز! توجه فرمایید (۲ مرتبه)

شنوندگان عزیز! توجه فرمایید! شنوندگان عزیز! توجه فرمایید!

دولت بالاخره مقوله «گرانی» را پذیرفتند و در همین راستا به استانداران دستور دادند با هماهنگی بقیه، از افزایش بی‌رویه بهای کالا جلوگیری کنند. ضمن عرض تبریک به مناسبت این اتفاق و حادثه فرخنده، لازم به ذکر است این که دولت بالاخره قبول کرد و پذیرفت که در مملکت گرانی هست، چند تا حسن خوب دارد که از همین طریق به سمع و نظر هموطنان می‌رسد:

* اول این که ما هنوز هم نتوانسته‌ایم احساسات‌مان را کنترل کنیم و واقعا نمی‌دانیم چی شد که دولت پذیرفت؟! واقعا یک حال عجیبی داریم. الان که عمراً اگر متوجه شوید.

* دوم این که خب حقیقتاً چرا دولت این موضوع را نمی‌پذیرفت؟! یعنی مثل آقای حداد عادل که گفتند همسرشان پس از اتباع برخی اقلام، از گرانی کالاها برایشان خبر آورده‌اند، پس خرید منزل مسئولان دولتی را چه کسی انجام می‌دهد؟ آیا آن کسی که خرید می‌کند، این‌ها را مطلع نمی‌کند؟ آیا نظریه کوانتوم مطرح است که پذیرفتنش اینقدر سخت بوده و طول کشیده؟

* اصلاً با این حرف‌ها هم کاری نداریم! فکرش را بکنید! به لحاظ عقلانی؛ دو دوتا چهارتایی، ریاضیات اول دبستانی و بدیهیاتی، چطور نمی‌پذیرفتند گرانی وجود دارد؟!

«حرف راست را باید از دهان معاون شنید!»



«معاون سازمان غذا و دارو در گفت‌وگو با روزنامه «جوان» گفت: برخی‌ها داخل

شیر «وایتکس» می‌ریزند؛ نه همه!»

آقای معاون! خدا اموات را هفت شب جمعه بیامرزد که مثل شیر، جلوی این همه رسانه ایستاده‌ای و راستش را می‌گویی. پس بالاخره معلوم شد بعضی‌ها! داخل شیر زبان بسته «وایتکس» می‌ریزند نه همه! حالا که اینطور شد باید فکری برای بعضی‌های دیگر کرد.

اما پیشنهاد رویدادی ما این است که یک عده از بعضی‌های دیگر می‌توانند به جای وایتکس از جوهر نمک استفاده کنند، یک عده دیگر از شیشه شوی، یک عده از حشره کش و یک عده هم از سفیدکننده و جرم‌زدا! پودر ماشین لباسشویی هم بد نیست، تازه مایع ظرفشویی و دستشویی هم هست و چیزهای دیگر که پیشنهادشان کمی شرم‌آور است، ولی انجام دادن‌شان خیلی هم بد نیست!

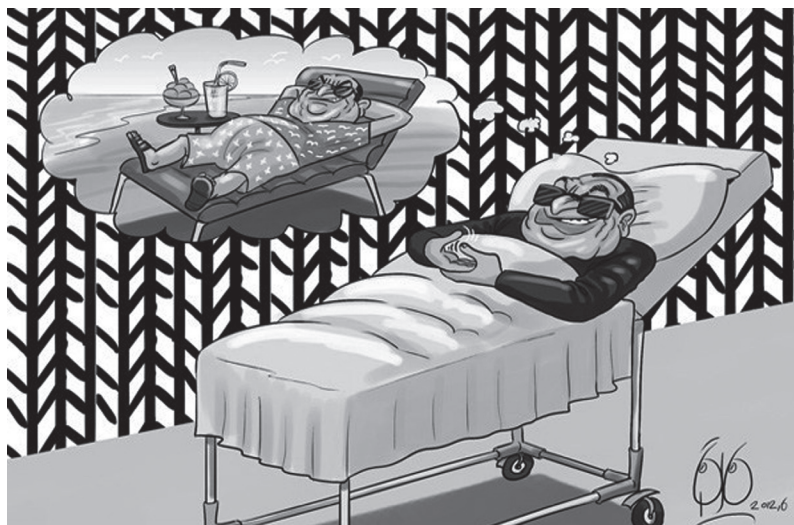
فقط یک چیزی که می‌ماند، آن هم این است که عاقبت کار ما که معلوم است اما نمی‌دانیم عاقبت کار آن‌ها به کجا خواهد رسید. آن بیچاره که آب در شیر گوسفندانش می‌ریخت آن بلا سرش آمد و سیل گوسفندانش را یکجا برد. حالا آن بعضی‌هایی که این چیزها را توی شیرشان می‌ریزند چه بر سرشان بیاید خدا عالم است...



این یکی هم سرقت شد!

چین هنر فرش ابریشم ایران را هم سرقت کرد! باور کنید گر چه این خبرها این روزها دیگر تازگی گذشته را ندارند ولی انصافاً از هر کجای این جمله بتوانیم بگذریم، از این یک کلمه کوچک و ناقابل «هم» نمی‌شود گذشت.

چرا که همین یک کلمه، خیلی حرف‌ها در دلش دارد. بگذریم؛ به هر حال دیگر دارد کلکسیون موارد سرقتی از کشور عزیزمان هر روز کامل و کامل‌تر می‌شود. یک روز نام خلیج‌مان را می‌زدند، یک روز شخصیت‌های علمی و فرهنگی را به نام خودشان ثبت می‌کنند، یک روز ادعای مالکیت بر جزایرمان را دارند، یک روز از فرش و گلیم و گبه‌هایمان کپی برداری می‌کنند و در جهان می‌فروشند، یک روز پسته و زعفران‌مان را بسته‌بندی می‌کنند و به نام خودشان صادر می‌کنند، یک روز هم دیدید که یک مرد چشم بادامی صدوپنجاه و هشت سانتی، با موهای صاف و مشکی و پوستی روشن آمد و ادعا کرد خودش و آباء و اجدادش، بچه ناف شمیران هستند و باید شهردار تهران بشود. بالاخره دنیاست دیگر و هر چیزی در آن ممکن.



آمان از این همه عدالت!

دادگاه مصر اعلام کرد: «حکم حبس ابد برای حسنی مبارک و حکم تبرئه برای پسرانش». محاکمه کودک یازده ساله بحرینی به جرم شرکت در تظاهرات بر علیه نظام ستمگر آل خلیفه. نمی‌دانم چرا ما رویدادی‌ها با هر خبری که روبرو می‌شویم یاد قدیم و ندیم و حافظ و سعدی و شربت بهار نارنج و کوچه کاهگلی و این چیزها می‌افتیم! نمونه‌اش همین دو خبر در کنار هم، ما را یاد یکی از حکایات سعدی انداخت. همان حکایتی که آن بنده خدا سر سیاه زمستان می‌رود به یک روستایی، اما وقتی می‌خواهد وارد روستا شود، سگ‌ها به او حمله می‌کنند. آن بخت برگشته هم برای تاراندن سگ‌ها، خم می‌شود تا سنگی از زمین بردارد که می‌بیند زمین یخ بسته و سنگ از زمین جدا نمی‌شود. خلاصه یک جورهایی از دست سگ‌ها فرار می‌کند و این جمله معروف را (احتمالاً در حالی که سیبیلش یخ بسته و از دهانش «ها» می‌آید) می‌گوید: «که این‌ها را ببین که چه مردمانی هستند، سنگ را بسته‌اند و در عوض سگ را رها کرده‌اند؟!». حالا معلوم شد چرا ما اینقدر یاد قدیم و ندیم و حکایات سعدی می‌افتیم؟!.



نبت تارنما (سایت) در پایگاه ساماندهی | گزارش مردمی از نخل‌های تاریخی ابریشمی
نظارت بر اینترنت در دیگر کشورها | خط مشی پیوندهای مفید و درخواست معرفی تارنماهای



رتبه بالای سایت پیوندها

این پیوندهای عمیق!

ایستنا خبر داده سایت پیوندها در رنکینگ جهانی، رتبه ۹۰۵ را به خود اختصاص داده است. اظهار نظر فوری: با توجه به این که سایت «پیوندها» سایتی است که مراجعه‌کنندگان به سایت‌های فیلتر شده در کشورمان، به آن سوق داده می‌شوند، کسب این رتبه قابل ملاحظه نشان از عمیق‌تر شدن پیوندها میان ملت و مسئولان وزارت ارتباطات است! اظهار نظر قطعی: با عمیق‌تر شدن پیوندها میان ملت و مسئولان [مراجعه‌کنندگان و سوق دهنده‌گان] و تلاش بیشتر طرفین، بی‌تردید این سایت می‌تواند به رتبه‌های بالاتری دست یافته و تپه‌های رفیع‌تری را فتح نماید. اظهار نظر روان‌شناختی: اشتراک نظر [چه با حضور آر‌برقی چه بدون حضور آر‌برقی] چیز خوبی است.